

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - واحد بلجیم

۲۲ اپریل ۲۰۱۶

تجاوز و قتل "ستایش"

تنها یک پرده دهشتناک از نظام پدر/مردسالارانه و شوونیستی است!



خبر کوتاه بود، به کوتاهی زندگی ستایش!

روز یکشنبه ۲۲ فروردین [حمل] ۱۳۹۵ "ستایش قریشی" دختر شش ساله افغان در محله خیرآباد ورامین توسط جوان ۱۷ ساله ایرانی ربوده شد، مورد تجاوز قرار گرفت، با ضربات چاقو به قتل رسید و جسدش با اسید سوزانده شد.

در پس این خبر کوتاه اما، آن چنان شقاوت عمیقی نهفته که واکنش‌های گسترده و متضادی را برانگیخته است. به ظاهر یک فاجعه "استثنائی" به وقوع پیوسته که در یک طرف فرشته‌ای "بی‌گناه" و در دیگر سو "هیولائی شیطان صفت" مقابل هم قرار گرفته‌اند و تمام زشتی و پلیدی "دنیای بزرگسالان" را در رابطه دو کودک و در یک پرده تلخ و تراژیک بازی کرده‌اند. هرچند که این حادثه استثنا نیست، اما اگر این به ظاهر استثنا را درست بفهمیم قاعده را درک خواهیم کرد و فراتر از احساسات عمیقی چون خشم، نفرت، انزجار، درد، غم، ... و حس انتقام در خواهیم یافت راجل پایان دادن به چنین خشونت‌های سرنگونی رژیم زن‌ستیز و شوونیست جمهوری اسلامی است که زندگی زنان را به تباهی کشانده و زنان و کودکان افغانستان را به شدیدترین شکل ممکن مورد ستم و استثمار قرار داده است.

اگرچه به ظاهر بسیار ناعادلانه و غیرمنطقی می‌رسد که ستایش ظریف و ریزنقش را با اندامی که هنوز نشان کافی از جنس زن بر خود ندارد، زن خطاب کنیم؛ اما او کودکی بود که مهر و نشان یک زن را بر خود داشت و به معنای

واقعی قربانی سیستمی شد که کنترل و تملک بر بدن زن یکی از محورهای اصلی و کلیدی بقا و بازتولید آن است. یعنی به مردان این اجازه و امتیاز را می‌دهد که در هر جا و هر زمان و به هر شکلی از بدن زن به عنوان موضوع جنسی و کالای جنسی استفاده کنند. این ایدئولوژی در بسیاری از کشورهای جهان سوم خصوصاً کشورهای اسلامی حق کنترل و تملک بر زن را قانوناً، رسماً، شرعاً و عرفاً به مرد می‌دهد و اگر مردانی بخواهند این کالای جنسی را به رایگان به دست آورند، تجاوز سهل‌ترین و خشن‌ترین شکل آن است. فاجعه‌ای که روزانه به قدری تکرار می‌شود که "طبیعی" به نظر می‌رسد، به همین دلیل هم تنها موضوع استثنائی، در این حادثه رسانه‌ای شدن آن است. چون در جامعه‌ای که یکی از ارکان اصلی آن سرکوب و تشدید فرودستی و خشونت قانونی، شرعی، عرفی و ... بر زن است، تجاوز و قتل ستایش هرچند عمیقاً دردناک و جانسوز است، اما استثناء نیست. قاتل ستایش هم نه یک "هیولای دخترخوار شیطانی"، نه یک بیمار روانی یا جنسی، نه یک قاتل بالفطره محروم از تربیت و ... بلکه محصولی از همین طرز تفکر است که تمام پلیدی این رابطه فرادست علیه زنان را آن طور که آموخته و درک کرده به نمایش گذاشته است.

اما در این بین آنان که آگاهانه یا ناآگاهانه راحل را در اعمال اشد مجازات و اعدام این نوجوان می‌بینند، سهل‌ترین و ارتجاعی‌ترین راحل را پیشنهاد می‌دهند، تا گریبان وجدان خود را از فکر کردن به راحل واقعی و قطعی رها کنند. چگونه می‌توان انتظار داشت رژیم جمهوری اسلامی که خود سرمنشأ، سازنده و نگهبان این روابط است و با توسل به ارتجاعی‌ترین و زن‌سنیزترین روابط و سیستم سلطه و سرکوب نیمی از جامعه را تحت سلطه نیم دیگر قرار داده، بتواند با اعمال قانون قرون وسطائی اعدام به این معضل خاتمه دهد. این عقب افتاده‌ترین برخورد و به نوعی همسو شدن با جنایت رژیمی است که ریحانه را هم به "جرم" دفاع از خود در برابر خواسته‌های جنسی یک مرد، به دار می‌آویزد.

در این میانه دیگر نه داغ کردن تنور افغان‌ستیزی و یادآوری "جنایاتشان علیه زنان ایرانی" و نه برخوردهای ناسیونالیستی علیه شوونیسم فارس می‌تواند این حقیقت را بپوشاند که زنان قربانیان اصلی مردسالاری و نژادپرستی هستند. همان‌طور که ستایش هم قربانی مردسالاری و هم قربانی نژادپرستی شد. ستایش قربانی سیستمی است که از یک طرف کنترل مرد بر زن در آن قانونی است و کل نظام و نیروهای سرکوب‌گرش حافظین آن هستند؛ و از طرف دیگر بر پایه نژادپرستی و برتری‌طلبی بر همه ملیت‌ها از جمله افغان‌ها بنا شده است. مبلغ و مسبب اصلی فرهنگ مردسالاری و افغان‌ستیزی رژیم جمهوری اسلامی است. فرهنگی که به هر مرد ایرانی اجازه دست درازی، آزار، تجاوز، تحقیر، توهین و ... به زن و یا کودک افغانستان یعنی ستم‌دیده‌ترین ستم‌دیدگان را داده است. به همین دلیل هم با وجود این‌که این فرهنگ به درجات زیادی در درون جامعه نفوذ کرده و تأثیرات مخربی هم داشته اما هدف سرکوب مردم توسط مردم نیست، بلکه باید عاملین و مسببین به راه اندازی چنین فرهنگی را از میان برداشت. باید جنبشی به راه انداخت که در صدر برنامه آن سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در ایران باشد و ستم‌دیدگان فارغ از نژاد، ملیت و جنسیت و ... از همین امروز علیه هر چه کهنه و پوسیده است، چه در بین خودشان و چه در صف دشمن بشورند. مسیر چنین راه سختی نه از راه‌های حل سهل و ترمیم‌طلبانه بلکه از یک انقلاب سخت، پیچیده و طولانی علیه هر آنچه کهنه و پوسیده است، می‌گذرد که زنان در صف مقدم آن برای رفع ستم جنسیتی و ستم ملیتی و ... استثمار ایستاده‌اند.

سازمان زنان ۸ مارس (ایران - افغانستان)

۲۰ اپریل ۲۰۱۶ - 8mars.com